

## زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

### ماهیت، مولفه‌ها و کاربرد

سید احمد حبیب نژاد<sup>۱</sup>

سیده زهرا سعید<sup>۲</sup>

#### چکیده:

نخستین مواجهه با هر متنی، از جمله اسناد قانونی، مواجهه با زبان آن متن است. زبان قانون اساسی نیز در فرایند فهم، تفسیر و حتی اجرای قانون، جایگاه ویژه‌ای دارد. این مسئله در نظام‌های حقوقی‌ای که تفسیرهای منشأگرا در آن‌ها بیش از دیگر رویکردها مورد توجه‌اند، اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ زیرا در چنین نظام‌هایی ناگزیر باید الفاظ و قواعد دستوری را با دقت و تأمل بیشتری در تفسیرها مدنظر قرار داد.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، در پی بررسی ماهیت زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مؤلفه‌های سازنده‌ی آن است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که: «ماهیت زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست و چه مؤلفه‌ها و کارکردهایی را در بر می‌گیرد؟». بررسی‌های درون‌متنی و شواهد حاصل از فضای تدوین و تصویب قانون اساسی نشان می‌دهد که زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زبانی فقهی-حقوقی است که دربرگیرنده‌ی اصطلاحات، قواعد دستوری و در معنای گسترده‌تر، قواعد تفسیر حقوقی است.

به‌ویژه آن‌که بدون شناخت زبان فقهی، نمی‌توان فهمی درست از برخی اصول قانون اساسی به دست آورد؛ بسیاری از خطاها در برداشت از مفاهیم، قواعد و نهادهای

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران. A.habibnezhad@ut.ac.ir.

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران.

مندرج در این عالی‌ترین سند حقوقی کشور، ناشی از بی‌توجهی به همین ویژگی زبانی است. همچنین، با اذعان به غیرمقدس بودن زبان قانون اساسی و تأکید بر نقش میانجی‌گرانه‌ی آن در انتقال مفاهیم به مخاطب، می‌توان از رهگذر نقد و بررسی این زبان، زمینه‌ی توجه بیشتر پژوهشگران و نیز دست‌اندرکاران تدوین، بررسی و تصویب متون قانونی - به‌ویژه قانون اساسی - را فراهم ساخت.

**واژگان کلیدی:** زبان قانون اساسی، زبان فقهی، زبان‌شناسی حقوقی، تفسیر قانون اساسی، قواعد دستوری، قواعد تفسیر حقوقی

## مقدمه

موضوع مناسبات میان زبان و قانون، موضوع نسبتاً مغفولی در نظام حقوقی ما است. هرچند علقه و ارتباط حقوق و زبان در سالهای اخیر، موجب گرایش به زبان‌شناسی حقوقی شده است؛ اما، زبان‌شناسی حقوقی<sup>۱</sup>، آنگونه که در ادبیات ما رواج یافته است بیشتر در حوزه حقوق جزا و جرم‌شناسی نمود پیدا کرده است. در این قسمت، کاری که زبان‌شناسان حقوقی انجام می‌دهند، در واقع یافتن ادله زبانی است که به پلیس و قضات در کشف حقیقت در دعاوی حقوقی یا اثبات وقوع یا عدم وقوع جرم در دعاوی کیفری کمک می‌کند. (عزیزی و مؤمنی، ۱۳۹۱: ۵). البته در رشته جدید التاسیس حقوق قانونگذاری، درس زبان‌شناسی قانون پیش‌بینی شده است تا دانشجویان در این رشته با اقتضائات زبان قانون به عنوان زبانی تخصصی آشنا شوند. . با گسترده‌ی ارتباط میان زبان و حقوق، زبان‌شناسان «به مسائلی چون تشخیص صدا، تعیین هویت نویسنده اسناد مکتوب عدم توازن قدرت در دادگاه‌ها ارتباط ناموفق وکیل - موکل ماهیت شهادت دروغ مشکلات مربوط به فهم متون قانونی، تهمت و افترا، تقلب در عنوانهای تجاری، تعبیر و ترجمه مکالمات در دادگاه‌ها، کارآیی بروشورهای

1. forensic linguistics

هشدار دهنده و ماهیت مکالمات ضبط شده ای که به عنوان دلیل ارائه می‌شوند، می‌پردازند.» (راجر.و.شاوی، ۱۳۸۳: ۳۶۶) و البته ابن گسترده‌گی بیشتر خواهد شد و «آینده زبان شناسی قانونی امید بخش به نظر می‌رسد» (همان: ۳۷۹).

در این میان موضوع ارتباط میان قانون اساسی و زبان حقوق<sup>۱</sup> و بحث زبان حقوقی<sup>۲</sup> از مباحث پرکاربرد، سودمند و البته کمتر توجه شده در مطالعات حقوق اساسی است. در واقع، پرداختن به زبان، در خصوص قانون اساسی نمود و اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد؛ چرا که قانون اساسی مهم‌ترین میثاق ملی و سند تنظیم‌کننده روابط میان فرمانبرداران با فرمانروایان است و حقوق و تکالیف شهروندان و زمامداران را مشخص می‌کند. قانون اساسی سرسلسله منابع حقوقی می‌باشد و بر این اساس نباید مقررهای خلاف آن تنظیم گردد. به همین منظور، پاسداری‌های گوناگونی، اعم از سیاسی، اجرایی و قضایی در آن تعبیه شده است. مشروعیت کارگزاران (نهادهای و ساختارها) و قواعد و مقررات (هنجارها) و عملکرد صاحبان قدرت (رفتارها) بستگی کامل به قانون اساسی دارد و عدم توجه به آن، در سه حوزه نهادی، هنجاری و رفتاری موجب از بین رفتن و زوال مشروعیت آن‌ها می‌شود. این اهمیت از قانون اساسی به لحاظ جایگاه و اعتبار، به همراه خصایص قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، به واسطه وجود اصطلاحات فقهی و ترکیب حوزویان در مجلس خبرگان قانون اساسی، اهمیت پرداختن به موضوع را دو چندان می‌کند.

هرچند اهتمام به مطالعات میان رشته‌ای پیرامون قانون اساسی و زبان در پژوهش‌های خارجی، در سال‌های اخیر رواج یافته است؛ لکن، این موضوع در ادبیات ما، در حوزه حقوق جزا و جرم شناسی بیشتر متمرکز بوده و در سایر گرایش‌های حقوقی یا رسوخ

1 . constitution and language of law

2 . legal language

نکرده یا بسیار ضعیف بوده است. مقالات و کتب موجود در کشورما، پیرامون زبان و حقوق، منصرف به پژوهش های زبان شناسی حقوقی به معنای رایج پیش گفته، می باشد و در باب زبان شناسی قانون اساسی با تمرکز بر ماهیت و مؤلفه های آن، شاهد فقر ادبیات و منبع مستقل هستیم. تحقیق حاضر بر آن است تا با شناسایی زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بررسی مؤلفه های زبانی، ادبیاتی در این خصوص ایجاد کرده و زمینه را برای توجه هر چه بیشتر به بحث زبان و قانون اساسی و ارتباط تنگاتنگ این دو حوزه و تأثیرات حوزه زبانی بر متن قانون اساسی را فراهم آورد.

سؤال اصلی تحقیق، در خصوص ماهیت زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مؤلفه های سازنده آن است. در پاسخ باید بیان داشت که زبان قانون اساسی، زبانی فقهی- حقوقی است که مشتمل بر لغات و اصطلاحات، قواعد دستوری و قواعد تفسیر حقوقی می باشد و این گفتمان زبانی باید در مقام فهم، تفسیر و اجرای قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد. این موضوع در مقام « توصیف زبان موجود» است و نه به معنای مقدس بودن این زبان یا غیر قابل نقد بودن آن و تلاشی است برای جستن «زبان مطلوب قانون اساسی». نقطه مطلوب آن است تا قانون اساسی به مثابه بالاترین سند حقوقی کشور و « میثاق ملی» با نظرگرفتن «قالب بیان» و ابزار ارائه بیرونی و با توجه به الفاظ، صیغه ها، جمله بندی ها، نشانه گذاری ها، ساخت واژگان، مترادف ها و... بتواند به شایستگی نقش «میانجیگری» خود را میان متن و ذهن مخاطب ایفا نماید.

نوشتار پیش رو در چهار قسمت به تبیین زبان حقوقی و مؤلفه های، شناسایی ماهیت زبان قانون اساسی، رابطه زبان قانون اساسی و تفسیر و اهمیت آن و در آخر، نقد و بررسی عناصر زبانی موجود در قانون اساسی، می پردازد. تمرکز بحث بر زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، هرچند مطالعات تطبیقی در این حوزه، به غنای مطالب افزوده است.

## ۱. ماهیت زبان حقوقی

حقوق با زبان خاص خود ظهور و بروز پیدا نموده و تبلور پیدا می‌کند. الفاظ، ترکیب جملات و حتی نشانه‌ها در دانش حقوق، تابع قواعد ویژه‌ای است و آثار و تبعات خاص خود را دارد. حتی برخی حقوقدانان مانند کورنو معتقد هستند که حقوق نه یک زبان، بلکه یک بیان را ساخته است (کرد علیوند ۱۳۹۲: ۵) و می‌توان از زبانی به عنوان زبان حقوقی صحبت کرد؛ هرچند که زبان حقوقی قابلیت درک با دشواری را دارد و این به دلیل ویژگی‌های سبکی و ساختاری آن است. (آقاگل زاده، ۱۳۸۹: ۱۲)

مفهوم زبان تخصصی در دانش فلسفه زبان نیز، پذیرفته شده است. چارو<sup>۱</sup> بیان می‌کند که زبان حقوقی نیز مانند سایر زبان‌ها، مثلاً زبان پزشکی، یک زبان تخصصی است. (چارو، ۱۹۸۹: ۱۷۰) تیرزما<sup>۲</sup> هرچند زبان تخصصی بر زبان عادی، استوار است اما اولاً آن را تکمیل و تصحیح می‌کند (تیرزما، ۱۹۹۹: ۱۰۸) و ثانیاً مهمترین مشخصه یک زبان تخصصی، لغات و اصطلاحات آن است. حقوق نیز مانند سایر علوم، دارای لغات اصطلاحی است و از این طریق، متمایز از شاخه‌های دیگر دانش شناخته می‌شود. حقوق، نه تنها لغات اختصاصی خود را دارد؛ بلکه لغات زبان عادی را در معنای تخصصی بکار می‌گیرد، لذا امکان دارد واژه‌ای با تمام شباهت‌های ساختاری و آوایی در ادبیات عامه معنایی کاملاً متفاوت در عالم حقوق، داشته باشد. یک حقوقدان یا وکیل یا قاضی عموماً به صورت ناخودآگاه از زبان تخصصی استفاده می‌کند و ساختار ذهنی‌اش از این زبان تخصصی، ساخته شده است. استفاده از زبان تخصصی حقوق، نه تنها منظور حقوقدان را بهتر و با وضوح بیشتری می‌رساند، بلکه به صورت سریعتر بدون توضیحات اضافی، تنها با بکاربردن یک

---

1. Charrow

2. Tiersma

اصطلاح یا استناد به یک قاعده حقوقی، مراد منتقل می شود. زبان حقوقی، میراث مشترک همه حقوقدانان است که البته به مرور زمان دچار تطور و تحول شده و خود را بازسازی نموده است. مک گینیز<sup>۱</sup> بیان می دارد که دو مفهوم و گستره در خصوص ماهیت زبان حقوقی، قابل طرح است؛ مفهوم مضیق زبان حقوقی و مفهوم موسع زبان حقوقی؛ در مفهوم مضیق، زبان مدنظر، شامل معانی کلمات و قواعد دستوری می شود و در مقام مفهوم موسع، زبان شامل کلیه قواعدی می شود که نویسنده و مخاطب در بکارگیری زبان، از آن بهره می گیرند. در واقع، علاوه بر معانی کلمات و قواعد دستوری، شامل تمامی قواعد حاکم بر زبان نیز می شود. قواعد زبان حقوقی، مشتمل است بر قواعد تفسیر حقوقی که به گوینده نشان می دهد که چگونه زبان را تفسیر کند و چگونه از عناصر زبانی، مراد از متن را به دست آورد. حتی به موجب دیدگاه مضیق نیز، قواعد تفسیر حقوقی در فهم متن، مورد استفاده قرار می گیرد، با این توضیح که در این حالت، قواعد تفسیر حقوقی نه به عنوان جزئی از زبان حقوقی، بلکه به عنوان بخشی از چارچوب متن (که شامل هنجارهایی می شود که بر چگونگی فهم لغات، حاکم اند) در زبان حقوقی مورد استفاده قرار می گیرد. پیامی که به واسطه زبان منتقل می شود، نه تنها به خود زبان بستگی دارد، بلکه بر چارچوب و زمینه متن نیز، بستگی دارد. در واقع، قواعد تفسیر حقوقی به عنوان بخشی از چارچوب متن، برای فهم معانی منتقل شده، مورد نیاز است. بنابراین، بر اساس هر دو دیدگاه، قواعد تفسیر حقوقی، برای فهم زبان حقوقی، لازم و ضروری است، اعم از اینکه جزء زبان حقوقی باشد یا جزء چارچوب متن. (مک گینیز، ۲۰۱۸: ۱۳۳۴-۵)

## ۲. ماهیت زبان قانون اساسی

بعد از آن که به اصل وجود زبان حقوقی به اختصار پرداختیم، به مسئله اصلی این نوشتار می‌پردازیم که زبان قانون اساسی چه ماهیتی دارد؛ آیا زبان قانون اساسی، همان زبان عادی مردم است یا یک زبان تخصصی است. به صورت کلی، در بحث ماهیت زبان شناسی قانون اساسی دو دیدگاه قابل طرح است.

بنابر دیدگاه اول، قانون اساسی به زبان عادی نوشته شده است؛ لذا برای همه افراد با دانشی از زبان فارسی، کاملاً قابل فهم و در دسترس است یا معتقد است که باید چنین باشد. دیدگاه دوم معتقد است که قانون اساسی به زبان تخصصی و البته حقوقی نگاشته شده است و نمی‌تواند از چارچوب زبان تخصصی حقوقی دور بیفتد. چالشی که از اعتقاد به نظریه زبان عادی قانون اساسی، ایجاد می‌شود، موجب می‌گردد که به نظریه زبان حقوقی قانون اساسی، سوق یابیم. به عبارتی، هنگامی که به لغات اختصاصی حقوقی برخورد می‌کنیم، زبان عادی پاسخی برای تفسیر آن‌ها ندارد و در مواجهه با آن سکوت می‌کند. این مسئله به هنگام مواجهه با لغات و اصطلاحات فقهی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، تکرار می‌شود. این همان چالشی است که ما را به اذعان وجود زبان تخصصی برای قانون اساسی و می‌دارد. اهم دلایلی که ثابت می‌کند که قانون اساسی به زبان تخصصی نگاشته شده است، در ذیل تبیین می‌شود:

### ۲.۱. وجود اصطلاحات حقوقی - فقهی

زبان قانون اساسی مملو از اصطلاحات حقوقی است. به طور مشخص برخی از این اصطلاحات، معنای حقوقی دارند، برخی از آن‌ها به صورت مبهم، معنای حقوقی دارند؛ بدین معنا که هم دارای معنای حقوقی و هم دارای معنای عادی هستند؛ اما

بررسی های تاریخی نشان می دهد که در متن قانون اساسی، دارای معنای حقوقی هستند. علاوه بر وجود اصطلاحات حقوقی، قانون اساسی از گزاره هایی استفاده می کند که ارتباط وثیقی با قواعد تفسیر حقوقی دارد، مثلاً استفاده از مقدمه یا گزاره های مقدماتی که اصولاً در متون حقوقی کاربرد دارد. مسلماً در تفسیر چنین گزاره هایی، قواعد تفسیر حقوقی حاکم است. قواعد تفسیر حقوقی، قواعدی است که در تفسیر متون عادی از آن ها استفاده نمی شود، مثلاً تفسیر به نفع متهم در حقوق جزا. در حقوق عمومی نیز قواعد خاصی برای تفسیر وجود دارد، مانند اصل عدم صلاحیت، اصل تفسیر به نفع شهروندان، اصل حاکمیت قانون. (بابایی مهر، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۵) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - به دلایلی که در ادامه به آن می پردازیم - علاوه بر اصطلاحات حقوقی، شاهد واژه های فراوان فقهی مانند «حکومت» در اصل چهارم، «انفال» در اصل چهل و نهم، «ولایت» در اصل پنجم، «امر به معروف و نهی از منکر» در اصل هشتم، «شوری» در اصل هفتم و... هستیم که همگی نشانگر وجود زبان توأمان حقوقی - فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

## ۲.۲. تأمین بهتر اهداف قانون اساسی

دلیل دیگر که نشان می دهد قانون اساسی به زبان خاصی نوشته شده به هدف متن بر می گردد. دلیل این که یک نویسنده، زبان خاصی را انتخاب می کند، آن است که می خواهد مراد خود را بهتر برساند و هدفش محقق شود. متن قانون اساسی اهداف مختلفی را در پی دارد. (مک گینیز، ۲۰۱۸: ۱۳۵۸) مهمترین هدف قوانین اساسی، بیان حقوق بنیادین مردم و پاسداشت آن و تحدید قدرت زمامداران است. این هدف نیز در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران تعقیب می شود. بعلاوه پیگیری اهداف انقلاب اسلامی همانند رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی و حکومت صالحان و رسیدن به آن ها از دیگر اهداف قانون اساسی ماست. نگارش متن به زبان

تخصصی، به واسطه وضوح بیشتر آن، هدف مزبور را بیش از پیش محقق می‌سازد. وضوح هرچه بیشتر قانون اساسی، مردم را جهت استیفای حقوق خود، توانمندتر می‌کند و استناد به آن را محکم‌تر می‌سازد. همچنین، این وضوح، موجب می‌شود که مقامات دولتی با دقت بیشتری، قانون اساسی را بکار بندند. به عبارتی، وضوح زبان قانون اساسی، مانع از آن می‌شود که مقامات دولتی از احکام و مسئولیت‌های مصرح در قانون اساسی استنکاف کنند.

### ۲.۳. نویسندگان و مخاطبان قانون اساسی

گفته شد که ارتباط وثیقی میان حقوق و زبان شناسی وجود دارد که زبان شناسی حقوقی برآمد این ارتباط است، ولی اگر بگوییم مهمترین نهاد تاثیر گذار بر زبان حقوقی، قوه مؤسس است، گزاره نگفته ایم. این قوه مؤسس است که با تدوین و تصویب مهمترین منبع حقوقی - قانون اساسی - خط مشی کلان را برای زبان حقوقی - علاوه بر زبان رسمی - طراحی می‌کند و به قوه قانونگذاری و قوای اجرایی و قضایی، بیان حقوقی جدیدی را اعلام می‌نماید.

در خصوص مخاطبان قانون اساسی باید ابتدا آن‌ها را مورد شناسایی قرار دهیم. سولم<sup>۱</sup> در این رابطه، به صورت کلی دو دسته مخاطب برای قانون اساسی می‌توان برشمرد: دولتمردان و مردم. دولتمردان که مجری قانون اساسی اند و باید عملکردشان مطابق قانون اساسی باشد، نسبت به قانون اساسی آگاهی دارند یا به افرادی که قانون اساسی و زبان آن را می‌شناسند، دسترسی دارند. دسته دوم مردم اند. مردم نسبت به دقایق زبان قانون اساسی، آگاهی ندارند؛ اما به صورت کلی و اجمالی، قانون اساسی را می‌فهمند. این همان موردی است که پیش از این بیان شد که اهمیت کمتری در اثبات زبان تخصصی قانون اساسی دارد. هرچند برخی از نویسندگان بر همین پایه، استدلال کرده

1. Solum

اند که به دلیل آن که مخاطبان قانون اساسی، مردم عادی هستند و مردم عادی اصولاً زبان قانون اساسی را نمی دانند، لذا نباید قائل شد که قانون اساسی به زبان حقوقی نگاشته شده است، (سولم، ۲۰۱۳: ۴۹۷) اما این استدلال به تنهایی برای رد زبان حقوقی قانون اساسی کفایت نمی کند. چرا که مثلاً اگر متنی به زبان انگلیسی نوشته شده باشد، اصطلاحات آن باید منطبق بر زبان انگلیسی فهم شود، هرچند مخاطبان آن غیر انگلیسی زبان باشند. مشابه همین استدلال، برای رد نظر فوق نیز قابل استفاده است.

مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، معیار را برای زبان رسمی در اصل پانزدهم اعلام نموده است هرچند که در اصل شانزدهم برای زبان عربی نیز شأنتی قائل گردید.<sup>۲</sup>

در کنار این موضع رسمی در خصوص زبان رسمی، اصل چهارم قانون اساسی می تواند به نوعی تعیین کننده چارچوب زبان حقوقی باشد که طبق آن، زبان حقوقی در قانونگذاری و مقررات گذاری نمی تواند خود را از زبان فقهی بی نیاز بداند، زیرا به موجب اصل چهارم قانون اساسی، «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد.»

یکی دیگر از دلایلی که می تواند اثبات کند که قانون اساسی به زبان تخصصی فقهی - حقوقی نگاشته شده، آگاهی نویسندگان و مخاطبان قانون اساسی است. البته آگاهی و شناخت هر دو دسته به یک اندازه مثبت زبان حقوقی قانون اساسی نیست. این مدعا در مورد نگارندگان صادق است، اما در مورد مخاطبان ضعیف است. علاوه بر لزوم آگاهی نویسندگان قانون اساسی نسبت به زبان حقوقی در اثبات زبان حقوقی متن، تفاسیر اولیه

۱ «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

۲ «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس ها و در همه رشته ها تدریس شود.»

مفسر قانون اساسی نیز راهگشا است. (ر.ک: نیکونهاد، ۱۳۹۵: ۴۰ و ۴۱) برخی گزاره‌های موجود در مشروح مذاکرات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، مبین التفتات قوه مؤسس به متمایز بودن زبان قانون اساسی است. چنانچه یکی از اعضا بیان می‌کند که «قانون نویسی با کتاب نوشتن متفاوت است» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۱۰۹) و برخی پیشنهاد تشکیل کمیسیون تخصصی ادبی را دادند که بعد از مشخص شدن ماهیت اصول، اقدام به نگارش اصول بنماید. (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۱۱۰)

قانون اساسی در تعریف الفاظ خود باید به جامع و مانع بودن آن‌ها، توجه کند. همین دقایق زبان شناسی در مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز به وضوح مشاهده می‌شود. چنانچه در مجلس خبرگان قانون اساسی، گفته شده بود که «بنابراین چیزی ننویسیم که از آن استفاده وسیع تر بشود یا چیزی ننویسیم که بیان کننده مکنونات ذهن ما نباشد» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۸۳) همچنین در جای دیگر بیان شده است که «نباید از یک لفظ با دو معنا، دو نفر دو برداشت مختلف را داشته باشند... و استفاده از الفاظ باید به گونه‌ای باشد که اگر ۱۲۰ سال دیگر برای تفسیر یک ماده، مجلسی تشکیل دادند؛ آن ماده را نتوانند تفسیر کنند به چیزی که شما اراده نکرده اید» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۱۱۰)

این دقت در استفاده از الفاظ، خود مشعر التفتات قوه مؤسس به متمایز بودن زبان قانون اساسی است. هرچند شواهد پیش گفته، به متمایز بودن زبان قانون اساسی گواهی می‌دهند، ولی لزوماً مثبت زبان صرفاً حقوقی آن نیست. اکثریت نویسندگان قانون اساسی را علمای دینی و فقها تشکیل داده بودند (حدود نیمی از اعضا) و ایشان بیشتر به زبان فقه آگاهی داشتند تا زبان حقوقی عرفی. به هر حال زبان حقوقی در زمان تدوین قانون اساسی نیز بیشتر برگرفته از فقه امامیه بوده است و لذا باید بیان داشت که زبان قانون اساسی، بیش از آنکه زبانی صرفاً حقوقی باشد؛ زبانی توأمان، حقوقی- فقهی است.

### ۳. زبان شناسی و تفسیر قانون اساسی

تقریباً همه مفسرین اتفاق نظر دارند که متن قانون اساسی، نقطه آغاز تفسیر قانون اساسی است. اگر نظریه ای تفسیری مدعی باشد که برای تفسیر قانون اساسی، متن مهم نیست یا باید نادیده گرفته شود، آن نظریه نادرست است. اما؛ متن قانون اساسی نیز نقطه پایان تفسیر قانون اساسی نیست و صرفاً به اتکا به متن قانون اساسی و معنای واژه ها و عبارات آن، نمی توان به تفسیری کامل از قانون اساسی دست یافت.

گلدز ورسی<sup>۱</sup>، میان تفاسیر قانون اساسی، تفکیکی برقرار می کند. وی تفسیر قانون اساسی، را به تفسیر منشأگرا و غیرمنشأگر تقسیم می کند. (گلدز ورسی، ۲۰۰۹: ۶۸۳) هر یک از این دودسته در دل خود دسته بندی های کوچکتری را جای داده اند. هسته مرکزی نظریات منشأگرا، مبتنی بر آن است که هدف تفسیر، کشف معنای نهفته در قانون با تکیه بر متن یا قصد و نیت قانونگذار است؛ در مقابل، نظریات غیرمنشأگرا به مفسر نقشی سازنده و خلاقانه می دهند و هدف تفسیر را صرفاً کشف قصد و نیت مؤلف نمی دانند. دسته اول بر قطعیت و وضوح متن نوشته به منظور اجتناب از اعمال اراده قضایی مستقل تأکید می کند و دسته دوم میزانی از اختیار قضایی در ساختن قانون اساسی نانوشته و ضمنی را می پذیرد.

بحث زبان قانون اساسی برای تمامی نظریه های تفسیری - که حداقل درجه ای از اهمیت برای معنای اولیه قائلند- دارای اهمیت است، اما این موضوع به صورت مشخص برای مکاتب منشأگرا دارای اهمیت بسزایی است. (مک گینیز، ۲۰۱۸: ۱۳۲۵) متن گرای، قصد گرای، تفسیر منطقی و تفسیر ساختاری همگی در ذیل تفاسیر منشأگرا می گنجد. نظر به اینکه از منظر مفسر رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران- شورای نگهبان-، مکاتب متن گرا و لفظ گرا و به عبارت کلی تر، تفاسیر

1. Goldsworthy

منشأً گرا در تفسیر قانون اساسی بیشترین درجه از اعتبار را دارند، (مزارعی، ۱۳۹۰: ۶۷ و ۷۴) و باتوجه به اینکه شورای نگهبان بیشترین توجه خود در تفسیر را معطوف به لفظ یا قصد نموده است؛ (آقایی طوق، ۱۳۸۶: ۴۴) لذا پرداختن به موضوع زبان قانون اساسی جهت تفسیر هرچه متقن تر متن، دارای ارزش و اهمیت است؛ مخصوصاً که باتوجه به اهمیت قانون اساسی، باید در تفسیر با احتیاط عمل کرد؛ همچنانکه برخی از حقوقدانان تأکید کرده اند که «در تفسیر قانون اساسی باید احتیاط فراوان نمود... نباید با الفاظ قانون اساسی بازی کنیم و بدین وسیله اصول قانون اساسی را از مسیر اصلی منحرف کنیم». (ناصر کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۳۳)

بر اساس این رویکرد، باید توجه داشت که شناخت زبان قانون اساسی، مخصوصاً در نظام حقوقی ما، می تواند واجد آثار زیادی باشد. اگر زبان قانون اساسی را صرفاً زبان حقوقی بدانیم یا آن که زبان قانون اساسی را زبان حقوقی - فقهی بدانیم، می تواند آثار متفاوتی را در پی داشته باشد. به عنوان مثال، اگر بخواهیم با زبانی خارج از زبان فقهی، تفسیری از اصل چهارم قانون اساسی در عبارت «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است» داشته باشیم، از کلمه «حاکم» چیزی جز همان «برتری و سلطه» بر نمی آید؛ در حالی که این واژه، دارای مفهومی کاملاً فقهی است<sup>۱</sup> و در پارادایم فقهی، قابل فهم است (ر.ک: شیخ انصاری، ج ۲، بی تا: ۷۵۰-۷۵۱) و کسی که با مباحث حکومت و ورود آشنا باشد، می تواند درک درستی از این اصل بنماید.

بر همین اساس در زمان تصویب قانون اساسی، موافقین و مخالفینی در خصوص ذکر

۱. حکومت، به معنای نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به منظور تفسیر آن است، که گاهی ممکن است دلیل حاکم، موضوع و گاهی متعلق و گاهی حکم دلیل محکوم را تفسیر نماید «برخی از صاحب نظران، حکومت را این گونه تعریف نموده اند: «الحکومة عبارة عن ان يكون دليل ناظراً الى دليل آخر و مفسراً له و موجباً للخروج عن الموضوع (او المتعلق او الحكم) ولكن تعبد الا حقيقة» (ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، بی تا: ۵۰۲).

یا عدم ذکر بند مزبور که به پیشنهاد یکی از حوزویان حاضر در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی (آیت الله حائری یزدی) بود، (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۲۲) سخن گفتند؛ در حالی که برخی معتقد بودند که «این عمومات و اطلاقات، اصلاحات اصولی است و کسی نمی فهمد» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۲۵) و یا «نوشتن اطلاقات و عمومات و این اصطلاحات اصولی در قانون صحیح نیست» ولی برخی دیگر بیان می داشتند که «این اصل مهمترین اصلی است که نوشته و تصویب می شود» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۵۰-۳۵۲)

این نمونه ای است که نشان می دهد با توجه به ترکیب فقهی و حوزویانی که در مجلس خبرگان قانون اساسی وجود داشته است، زبان قانون اساسی، زبانی حقوقی- فقهی بوده و مفسرین علمی و رسمی قانون اساسی، باید بر این نکته توجه داشته باشند؛ هرچند که نمی توان از لزوم تحول و تطور در تفسیر قانون اساسی در مواجهه با تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چشم پوشی کرد که البته موضوع این مقاله نمی باشد.

#### ۴. بررسی عناصر زبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

چنانچه پیش از این بیان شد، بنابر مفهوم مضیق زبان حقوقی، لغات و ساختارهای دستوری و بنابر مفهوم موسع، علاوه بر لغات و ساختارهای دستوری، قواعد تفسیر حقوقی نیز در گستره زبان حقوقی می گنجد. بسیاری از مواردی که در بکارگیری لغات و قواعد دستوری در زبان شناسی قانون اساسی باید لحاظ کرد، همانند سایر قوانین می باشد، هرچند قانون اساسی به واسطه برترین بودن در سلسله مراتب قوانین، واجد ویژگی ها و ممیزه هایی از این حیث نیز هست. به عنوان مثال، تقسیمات قانون اساسی ما، متفاوت از تقسیمات سایر قوانین و مقررات ما است. هرچند، معمولاً در همه قوانین اساسی کشورها، از واژه «ماده»<sup>۱</sup> استفاده شده است، برای تقسیمات قانون اساسی ما،

1. Article

از واژه «اصل»<sup>۱</sup> استفاده شده است؛ این در حالی است که برای سایر قوانین از واژه ماده استفاده می‌کنیم. این نکته در مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، مورد توجه بوده و لذا رئیس مجلس به کسی که از کلمه «ماده» به جای «اصل» استفاده می‌نماید، تذکر می‌دهد که «..ایشان رعایت اصطلاح اصل یا ماده را بکنند؛ زیرا در قانون اساسی، اصطلاح اصل را بکار می‌برند و ماده نمی‌گویند». (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۱۰۳) همین نکته ظریف، خود، گواه تفاوت‌های زبانی قانون اساسی ما از زبان حقوقی است.

نمونه دیگری که از ممیزه‌های زبان قانون اساسی است و باید در نگارش قانون اساسی به آن توجه کرد، لزوم نگارش گزاره‌های مربوط به «اساس» است. قانون اساسی باید در خصوص بنیان‌های اساسی جامعه سیاسی گفتگو کند - چنانچه معادل لاتین<sup>۲</sup> آن، به معنای اساس و بنیاد یک چارچوب سیاسی است (ر.ک. مرادخانی، ۱۳۹۶: ۲۰۰) - و ورود آن در ساحت‌های دیگر که مرتبه‌ای پایین‌تر دارند، مناسب نمی‌باشد. در مشروح مذاکرات مجلس، شاهد تذکر این نکته هستیم. به عنوان مثال، برخی معتقد بودند که ذکر تعطیلی روز جمعه در اصل هفدهم قانون اساسی،<sup>۳</sup> موضوعی مربوط به قانون اساسی نیست و مربوط به مجلس شورا است. (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۵۹۹) البته از این نکته نباید غفلت کرد که در قانون اساسی، می‌توان به هویت مذهبی و ارزش‌های ملت پرداخت. ذکر پرچم، سرود ملی و سایر نمادها در کنار ارزش‌ها، پیشینه و هویت ملی در قانون اساسی مرسوم است. لذا می‌توان آوردن روز جمعه و تأکید بر آن را، به عنوان یکی از نمادهای اسلامی بودن حکومت در مقابل تعطیلی شنبه‌ها برای یهودیان و یکشنبه‌ها برای مسیحیان توجیه نمود. فارغ از مورد بالا، آوردن موضوع خانواده در اصل دهم قانون اساسی از این حیث، در مجلس خبرگان قانون

1 . Principle

2 . constitution

۳. «مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اسلام ﷺ است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است، اما مبنای کار ادارات دولتی، هجری شمسی است. تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است»

اساسی مورد مناقشه بوده و برخی معتقد بودند که این اصل برای قانون مدنی مناسب است نه قانون اساسی.<sup>۱</sup> (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۴۳۵) و این نشان از لزوم بیان گزاره های اساسی و نه امور تقنینی در قانون اساسی است.

در این بخش، نوشتار حاضر، از رهگذر تأمل در عناصر زبان شناسی، به بررسی و نقد ادبیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سه محور لغات و اصطلاحات و ساختارهای دستوری و قواعد تفسیر حقوقی می پردازد. اهم مواردی که می توان، آن ها را در ذیل لغات و اصطلاحات قرارداد، در ادامه تبیین شده است:

#### ۴٫۱. لغات و اصطلاحات

##### ۴٫۱٫۱. ابهام در الفاظ

الفاظ بکار رفته در متون حقوقی باید واضح و غیر مبهم باشند. این مسئله در خصوص قانون اساسی کمی قابل مناقشه است. در خصوص شفافیت در الفاظ مورد استفاده در قانون اساسی، می توان دو رویکرد را بیان نمود؛ دیدگاه اول بر عدم ابهام در متن قانون اساسی تأکید دارند، زیرا الفاظ هر متنی مهمترین عناصر سازنده آن متن هستند و این امر در یک متن قانونی، نقش بسیار حیاتی تر دارد و به ویژه اگر آن متن، قانون اساسی باشد. الفاظ قانون اساسی باید شفاف و غیر دو پهلو باشد، تا در مقام تفسیر، اجرا و قضا، ایجاد مشکل نکنند. روشن بودن و قابل فهم بودن قانون اساسی، از الزامات برخاسته از قانون اساسی است و بر آن تأکید می شود. (عبداله زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۶) نمایندگان مجلس تدوین قانون اساسی معتقد بودند که «قانون اساسی باید ابهام نداشته باشد و باید صریح و روشن باشد، حتی از حیث اطلاق و عموم» (مشروح

۱. «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد»

مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۵۳) و در جای دیگر گفته شده «قانون اساسی باید صریح و روشن باشد» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۵۴۶)

اما بنا بر دیدگاه دوم؛ راه فراری از درصدی از ابهام در الفاظ قانون اساسی نیست. نوع ادبیات قانون اساسی، بیانگر یک سلسله از آرمان‌ها و اهداف و اصول کلی است. نگارش کلی گرایانه متن، در مواردی موجب ایجاد ابهام در فهم قانون می‌شود. این گونه ادبیات، گاه به عمد مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که بعضاً خصایص قانون اساسی، این تعمد در کلی‌گویی را دامن می‌زند. (راسخ، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۵) از جمله خصایص قانون اساسی که موجب نگارش کلی و بعضاً مبهم شده است، لزوم کسب حدنصاب بالاتر از اکثریت مطلق است. نویسندگان قانون اساسی برای آن که بتوانند طیف‌های مختلف مجلس مؤسسان را با خود هم‌دل و هم‌سو کنند و از مخالفت‌ها بکاهند، ناچارند از عبارات کلی و عام استفاده کنند.

از سویی تجدید نظر در قانون اساسی اکثر کشورها، مستلزم رعایت تشریفات خاصی است که بدون رعایت آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ از سویی دیگر، نیازهای جامعه متغیر و سیال است و مسلماً تغییرات و تحولات جامعه‌شناسی یک ملت، آن را به سمت نیازهای جدید و نوظهور سوق می‌دهد که باید قانون اساسی به عنوان بالاترین هنجاریک جامعه در برگیرنده این تمایلات و آرمان‌ها باشد. فلذا، یکی از دلایلی که نویسندگان اولیه قانون اساسی از عبارات و مفاهیم کلی استفاده کردند، امکان پاسخ‌گویی و تاب تفاسیر گوناگون مطابق اوضاع و احوال جدید است، تا از این رهگذر، جامعه دارای یک قانون اساسی زنده و بالنده باشد. (مزارعی، ۱۳۹۰: ۲۶) بر این اساس، این دیدگاه معتقد است که شاید نتوان به قوت گفت که ابهام در الفاظ، به صورت کلی، مذموم بوده و نقدی بر ادبیات قانون اساسی باشد و حتی می‌توان از آن به عنوان «فضیلت ابهام» یاد کرد. (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۴۵)

نمونه ای از الفاظ مبهم را، می توان در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، در واژه «رجال» مشاهده نمود که هنوز تصویری روشن از آن وجود ندارد.. این واژه، واژه ای عربی به معنای مردان است که البته در برخی موارد، ناظر بر جنسیت خاصی نیست. وضع این واژه در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، در مقام بیان شرائط کاندیداتوری ریاست جمهوری، باعث تفاسیر کاملاً متضادی گردیده است. از طرفی گفته شده این واژه مخصوص مرد هاست و لذا بانوان حق کاندیداتوری را ندارند و لذا آوردن قید «مرد» لازم نیست؛ (مشروح مذاکرات، ج ۳، ۱۳۶۴: ۱۷۶۷) بنا بر تفسیری دیگر، بانوان می توانند کاندید شوند و حتی در زمان تدوین قانون اساسی نیز، برخی قید مرد بودن را زاید می دانستند و بیان کردند: «با توجه به اینکه در اینجا ولایت هم نیست و ولایت با رهبری و فقط تنفیذ امر است... زن هم می تواند مؤمن و دارای امانت و تقوا و حسن سابقه و مؤمن به مبانی اسلام باشد». (مشروح مذاکرات، ج ۳، ۱۳۶۴: ۱۷۷۰)

#### ۴،۱،۲. واژه های دارای مصادیق متعدد

شفافیت واژه ها در قانون اساسی امری بسیار مهم است؛ مخصوصاً واژگانی که در ادبیات حقوقی، دارای مصادیق متعددی است، باید مشخص گردد که مراد، کدام مصداق است. به عنوان مثال واژه «دولت» دارای معانی گوناگونی است که هر کدام از آن معانی، دارای آثار حقوقی می باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۵ و ۴۶).

واژه دولت ۳۸ بار در ۳۳ اصل قانون اساسی به کار رفته که در همه این موارد، مفهومی واحد مراد نبوده است بلکه در اصول مختلف در مفاهیمی مانند حاکمیت، قوه مجریه، هیات وزیران مورد استعمال قرار گرفته است. (استوار سنگری، ۱۳۸۸: ۵۰ و ۵۱).

در مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز به تذکراتی در این باب بر می خوریم که چنین دیدگاهی وجود داشته که واژه دولت باید در صدر اصل سوم قانون اساسی تعریف شود

و بیان شده که «امروز را ملاحظه نکنید، تصور بفرمایید که چگونه در گذشته از الفاظ قانون اساسی سوء استفاده کردند» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۹۴)

#### ۴،۱،۳. جعل نادرست اصطلاحات

برخی از واژه‌ها در قانون اساسی می‌تواند دارای مفهومی خاص در یک مکتب و یا ایدئولوژی باشند و چنین قابلیت‌هایی را دارند که خارج از نظریه اسلامی که مبنای نظام جمهوری اسلامی است، تفسیر و تحلیل شوند. به عنوان مثال، عبارت «مالکیت شخصی»<sup>۱</sup> در اصل ۴۷ قانون اساسی<sup>۲</sup>، می‌تواند محل اشکال قرار بگیرد؛ زیرا بر اساس برداشتی این واژه، در کنار و در عرض «مالکیت خصوصی» و «مالکیت دولتی»، مفهومی خاص در ترمینولوژی مارکسیست‌ها دارد؛ در واقع، در مالکیت شخصی، مصرف مورد نیاز، محور تعریف است؛ بدین ترتیب، هر فرد غیر از مواردی مانند زمین که در مالکیت عمومی است، می‌تواند اشیایی را که برای استفاده شخصی است، در ملکیت داشته باشد؛ بر خلاف مالکیت خصوصی که در مالکیت فرقی بین اشیا و اموال مورد استفاده شخصی و غیر آن نیست. جالب است در مشروح مذاکرات به تفاوت دقیق میان مالکیت خصوصی و شخصی اشاره شده است. (مشروح مذاکرات، ج ۳، ۱۳۶۴: ۱۵۳۵ و ۱۵۳۷)

#### ۴،۱،۴. ملاک بودن اصطلاح حقوقی الفاظ

دانش حقوق، دارای اصطلاحاتی است که در درون این دانش، حدود و ثغوری دارد و باید در چارچوب دانش حقوق از آن‌ها صحبت نمود. به عنوان نمونه عبارت «هیأت منصفه» در لسان حقوقی به معنای مشارکت نمایندگان جامعه، در دادرسی است و

1 . Private Property

۲. «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند»

حضور هیأت منصفه در دادرسی یعنی «حضور در رأی» و این که امور ماهوی به هیأت منصفه واگذار شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۳۶) حال تفسیر این عبارت در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به این که هیأت منصفه در قضاوت در شرع، جایگاهی ندارد و کارکردی صرفاً مشاوره ای دارد، می تواند محل اشکال باشد. بعلاوه که، در مشروح مذاکرات پیشنهاد شده بود که اعضای هیأت منصفه، مجتهد باشند و توسط ولی فقیه انتخاب شوند. (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۱۶۸۰) این امر نشان می دهد که پیشنهاد کنندگان تلقی و تصویر درستی از هیأت منصفه نداشتند.

## ۴.۲. ساختارهای دستوری

### ۴.۲.۱. طولانی بودن جملات

قانون اساسی دارای ماهیت تنظیم‌گیری است و مانند هر قانون دیگری، وظیفه‌اش تنظیم روابط عمومی میان اشخاص است. ماهیت تنظیم‌گری قانون اساسی موجب می شود تا با متن ادبی تفاوت زیادی داشته باشد. به عنوان مثال، در متن‌های ادبی می توان از جملات و پاراگراف‌های طولانی استفاده کرد، در حالیکه متن قانون اساسی نباید دارای این ویژگی باشد و باید در کوتاهترین جملات، تمام معنا را برساند. طولانی بودن جملات قانون اساسی در مرحله تصویب، کار را مشکل می نماید و می تواند محل اختلافات گردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی اصول، این مهم را رعایت نکرده است. طولانی بودن متن اصل سوم قانون اساسی و یا اصل چهل و سوم قانون اساسی، نمونه‌هایی از این مسئله هستند که در همان مجلس تدوین قانون اساسی مورد تذکر قرار گرفت. «قانون اساسی باید مختصر، صریح، روشن، موجز و برای همه، قابل درک باشد» (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۸۱)

البته برخی می توانند این گونه استدلال نمایند که طولانی شدن جملات در این اصول،

به خاطر آن بوده است که نویسندگان قانون اساسی خواسته‌اند همه مطالب و تمام مفهوم را برسانند و نخواسته‌اند به بهانه کوتاه کردن جمله اصل، از محتوای آن کاسته شود و نقص داشته باشد. به نظر می‌رسد اگر چه شاید تعجیل در تصویب قانون اساسی به دلایل شرایط خاص وضعیت انقلاب در سال‌های ابتدائی، توجیه کننده این نقص باشد، ولی باید در اصلاحیه‌ها و بازنگری‌های بعدی قانون اساسی، به آن توجه شود.

علاوه بر طولانی بودن برخی اصول، شاهد بکار بردن کلماتی هستیم که سعه و ضیق اصل را، با ابهام مواجه می‌کند. برای مثال، کلمه «و مانند اینها» در بند سیزدهم اصل سوم که در زمان تصویب نیز، مورد تذکر قرار گرفته است. (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۲۹۹) دقت به این مهم، نیز در نگارش قانون اساسی لازم و ضروری است.

#### ۴.۲.۲. پرهیز از حشو

منظور از حشو، آن کلماتی است که وجود و عدمشان در متن علی السویه است و به لحاظ مفهومی، نیازی به آن‌ها نیست. ممکن است وجود این کلمات در متون ادبی یا اشعار موجه باشد، اما در متن‌های قانونی که در آن‌ها اصل بر ایجاز است و هر کلمه فقط هنگامی باید به کار می‌رود که ضرورت ایجاب می‌کند، آوردن کلمات حشو به هیچ وجه جایز نیست. (بیگ زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۷) به عنوان مثال دو کلمه «ستمگری» و «سلطه‌گری» و «ستم‌کشی» و «سلطه‌پذیری» در اصل دوم<sup>۲</sup>، شبیه به هم هستند و این شباهت و عدم نیاز به تکرار در زمان تصویب اصل نیز، تذکر داده شده بود. «اگر سلطه‌گری و سلطه‌جویی یکی است، دیگر در اینجا لزومی ندارد که بگنجانیم» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱، ۲۹۴)

۱. «تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها»  
 ۲. مورد (ج) بند ۶ اصل دوم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»

### ۴،۲،۳. قیدهای اضافی یا مبهم

آوردن قیود اضافی، گاه حشو و زیاده‌گویی است و گاه حتی به ابهام در معنای انجامد. در اصل ۱۶ قانون اساسی،<sup>۱</sup> یکی از عبارات کلاس‌ها و یا رشته‌ها کافی به نظر می‌رسد. در پیش‌نویس قانون اساسی هم عبارت «در تمام سطوح آموزشی» ذکر شده بود. البته پیشنهاد دهندگان این اصل، قصد داشتند در دوره راهنمایی و دبیرستان، تعلیم زبان عربی باشد و برای دوره ابتدایی و دانشگاهی مد نظر نداشتند. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱، ۵۷۸)

مثال دیگر از قیدهای اضافی که به ابهام اصل نیز افزوده است، قید «در مجلس» در اصل ۸۶ قانون اساسی می‌باشد که موجب این ابهام می‌شود که نماینده، فقط در درون ساختمان مجلس، می‌تواند از امتیازات اصل ۸۶ قانون اساسی استفاده نماید و نه بیرون از ساختمان مجلس؛ ولو اینکه در راستای ایفای وظایف نمایندگیش باشد. مثلاً موقعیتی که نماینده در یک مصاحبه خبری خارج از ساختمان مجلس، مورد سوال و پرسش قرار می‌گیرد، از مواردی است که نطق وی در راستای وظایف نمایندگی بوده و لکن در ساختمان مجلس واقع نشده است.

### ۴،۲،۴. نامشخص بودن تکالیف

در متن قانون اساسی، گاه با عباراتی مواجه می‌شویم که تکلیف نهاد متولی را با ابهام، مواجه می‌کند. این ابهام و نامشخص بودن در تکالیف، دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد؛ آوردن گزاره‌ای مبهم در سیاق متن یا ارجاع به قانونی نامعین، نمونه‌هایی از این مورد است. به عنوان مثال، در اصل ۱۵ قانون اساسی آمده است که «استفاده از زبان‌های

۱. اصل شانزدهم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود»

محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». ابهامی که در تکلیف دولت در این خصوص به ذهن می‌رسد، از عبارت «آزاد است» نشأت می‌گیرد. در واقع سؤال این است که آیا این عبارت «آزاد است» به معنای آن است که دولت هیچ تکلیفی در استفاده از زبان‌های محلی ندارد و قانون اساسی در بیان حکمی تخییری بوده و یا برعکس، دولت هم باید به ترویج زبان‌های محلی اقدام نماید و این حکمی تکلیفی است. پاسخ این مسئله، موضوع این نوشتار نیست و فقط از جنبه زبانی مورد توجه، قرار داده ایم.

گاهی نیز شاهد ارجاع به قانونی در قانون اساسی هستیم که مرجع آن مشخص نیست و این امر تکلیف حکم قانونی را دچار ابهام می‌کند. مثلاً اصل ۵۲ قانون اساسی، که بیان می‌کند «که در قانون مقرر می‌شود...». در این اصل، مشخص نیست کدام قانون مد نظر است و می‌تواند عبارتی زاید باشد. البته از مشروح مذاکرات برداشت می‌شود که قانونی است که بعداً نوشته خواهد شد (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۳، ۱۴۱۸-۱۴۱۹) ولی برخی نیز قانون برنامه و بودجه ۱۳۵۱ را مرجع قانون، در اصل ۵۲ قانون اساسی می‌دانند.

#### ۴.۲.۵. استفاده از زبان سره فارسی

قانون اساسی هر کشوری، به زبان مردمان آن سرزمین نگاشته می‌شود. حاکمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مردمان فارسی زبان، اقتضا دارد که زبانش به فارسی سره باشد. استفاده از الفاظ متداول و متعارف عربی که در فارسی متداول نیست، در برخی اصول مانند اصل نوزدهم (افشای مخایره، عدم مخایره و ایصال آن) خلاف این اقتضا است. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱، ۶۳۹) توجه به این مسئله در خبرگان قانون اساسی نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، یکی از اعضا بیان کرده که «آقای بنی صدر همیشه معتقد بودند، چیزی که در فارسی معیارش مشخص نیست به کار برده نشود» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ج ۱، ۳۰۲)

### ۴.۲.۶. عدم جایگزینی درست در فصل‌ها و اصول

ساختار منطقی قانون اساسی، اقتضا می‌کند که این قانون به مثابه یک پیکر واحد و منسجم، تمامی اجزای آن، با هماهنگی در کنار هم قرار گیرند. رعایت این مهم، مستلزم جایگزینی درست در فصل‌ها و اصول است. (ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸) این مهم در اکثر موارد رعایت شده، تنها در پاره‌ای از موارد، شاهد سهو در تبویب و جایگزینی‌ها هستیم. به عنوان مثال، پس از بازنگری سال ۶۸، مبحث نیروهای مسلح یعنی ارتش و سپاه پاسداران در ذیل فصل نهم قوه مجریه همچنان باقی ماند، در حالیکه فرماندهی نیروهای مسلح، مطابق قانون اساسی ۶۸ با مقام رهبری است و از رئیس‌جمهور به مقام رهبری منتقل شد؛ اما، این نکته مغفول ماند که مبحث نیروهای مسلح به فصل رهبری انتقال یابد. این نکته شایان ذکر است که توجه به سرفصل اصول مانند بخش، مبحث، فصل در تفسیر منطقی در قانون اساسی نیز نقش بسزایی دارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۷۲) همچنین جایگزینی بند ۶ اصل دوم در عرض اصول دین، این برداشت را به ذهن متبادر می‌کند که کرامت انسانی در عرض - و نه در طول - اصولی مانند توحید و نبوت و ... قرار دارد. مورد دیگری که ذیل این عنوان می‌شود به آن اشاره کرد، بحث شورای نگهبان است که در اصل ۹۱ به بعد آمده است. قانون اساسی بعد از آنکه در فصل قوه مقننه به دو مبحث «مجلس شورای اسلامی» و «اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی» می‌پردازد، اصل ۹۱ را به شورای نگهبان اختصاص می‌دهد. در حالیکه مناسب بود که شورای نگهبان نیز ذیل یک مبحث اختصاصی آورده می‌شد، زیرا در نگارش فعلی، با توجه با موقعیت اصل ۹۱، گویی شورای نگهبان در ادامه مبحث اختیارات و صلاحیت‌های مجلس است.

### ۴.۳. قواعد تفسیر حقوقی

قانونگذار در نگارش قانون، باید اصول تفسیر و استنباط را در نظر داشته باشد. این اصول،

به قانونگذار هم در نگارش قانون کمک می‌کند و هم او را از ذکر مواردی که با توسل به آن اصول، به راحتی قابل استنباط می‌شود، بی‌نیاز می‌کند. (بیگ زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۹) چنانچه گفته شد، بنا بر دیدگاه موسع در تعریف زبان قانون اساسی، قواعد تفسیری نیز در ذیل موضوع، قابل بحث است. قواعد تفسیری مورد بحث، مشتمل بر تمامی قواعد و اصولی است که در فهم و استنباط قانون اساسی بکار رفته و دخیل است. این قواعد تفسیری، در واقع قواعد تکمیلی جهت فهم دقیق‌تر قانون اساسی است. اصول حاکم بر تفسیر متون حقوق عمومی، طرح کلی و اساس قانون اساسی و ... همگی، روشن‌گر مفهوم قانون اساسی است که در ادامه به اختصار به اهم موارد می‌پردازیم.

#### ۴،۳،۱. اصول حاکم بر تفسیر متون حقوق عمومی

در کنار مشترکات اصولی در تفسیر متون حقوقی، هر کدام از گرایش‌های حقوقی در برگزیده اصول و مسلمات حقوقی ویژه خود هستند که در تفسیر متون در آن حوزه، مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند. (سعید، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۹) اصولی همچون اصل عدم صلاحیت، اصل آزادی شهروندان، اصل اقتدار، اصل پاسخگویی کارگزاران و اصل مسئولیت در زمره این اصول اند. چنانچه پیشتر نیز اشاره کردیم، قاطبه مجلس مؤسسان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از فقها بوده که اینها بیشتر با زبان فقه و حقوق (با غلبه حقوق خصوصی و جزایی) آشنایی داشتند و به اصول مدرن حقوق عمومی بعضا التفات نداشتند. با وجود این استدلال نیز، اصول حاکم بر تفسیر متون حقوق عمومی با معادل‌های فقهی آن، اغلب قابل اعمال بر متن قانون اساسی ما است. مانند «اصل عدم ولایت» که با گزاره مدرن «اصل عدم صلاحیت» مقامات و کارگزاران دولتی معادل است. (ر.ک: ارسطو، ۱۳۹۴: ۹۵) همچنین «اصل پاسخگویی و مسئولیت زمامداران»، که در متون فقهی نیز، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. (حبیب نژاد، ۱۳۹۷: ۵۵) «اصل آزادی شهروندان» در حقوق عمومی نیز، با «اصل اباحه»

در متون فقهی در پاره ای از موارد همسنگ است. اصل بر آزادی شهروندان است و تحدید حقوق و آزادی شهروندان، استثنایی بر این اصل است که باید تحت شرایط و ضوابطی منطقی و معقول اعمال گردد. (حبیب نژاد، ۱۳۹۵: ۶۱) در مشروح مذاکرات قانون اساسی، شاهد توجه به این مسئله هستیم؛ چنانچه بیان شده است که «اول باید اصل بر آزادی بیاید و سپس محدودیت ها ذکر شود». (مشروح مذاکرات، ج ۱، ۱۳۶۴: ۶۵۴) مقنن اساسی، این اصل را تا حد زیادی در نگارش رعایت کرده؛ هرچند، بعد با محدودیت های مختلف، اصل آزادی مقرر در اصول مختلف را دچار ابهام کرده است. مقنن در اصول مختلف مانند اصل ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸، محدودیت هایی را آورده است. تعدد عناوین محدود کننده، مانند مبانی اسلام، حقوق عمومی، مصالح عمومی، موازین اسلامی، اساس جمهوری اسلامی، حقوق دیگران و عباراتی مشابه، می تواند مشکل ساز باشد. (حبیب نژاد، ۱۳۹۷: ۱۳۷) این اختلاف در تحلیل این مفاهیم، تا حال حاضر نیز ادامه دارد، در حالیکه مقنن اساسی می توانست مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر یکجا محدودیت ها را ذکر نماید.<sup>۱</sup>

### ۴.۳.۲. طرح کلی و مبانی نظام سیاسی

طرح کلی و مبانی ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران، همانند اصول حاکم بر تفسیر متون حقوق عمومی، در بررسی زبان قانون اساسی، باید مورد توجه قرار گیرد. قواعد تفسیر حقوقی، نمایانگر صورت و شکل طرح کلی اند. هرچند میان تفسیر<sup>۲</sup> و طرح کلی<sup>۳</sup> تفاوتی وجود دارد- تفسیر ارتباط پیدا می کند با احترام و وفاداری به خود

۱. بند (ب) ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر بیان می کند: «هرکس در اجرای حقوق و در مقام برخورداری از آزادی های خویش، تنها از محدودیت هایی پیروی می کند که قانون، منحصر به منظور تأمین شناسایی و حرمت به حقوق و آزادی های دیگران، بالجمله برای تحقق بخشیدن به مقتضیات عادلانه اخلاق و نظام اجتماعی و مصلحت عمومی، در یک جامعه دموکرات وضع کرده باشد.»

2. interpretation

3. construction

زبان، در حالیکه طرح کلی تعیین‌گر اثر حقوقی است - کارکرد طرح کلی بسیار نزدیک به کارکرد تفسیر حقوقی است، بدین معنا که طرح کلی، با توجه به ارزش‌های جوامع، قواعد حقوقی را مشخص می‌کند که مکمل و پیرایه ساز زبان خام متن است. در واقع، طرح کلی است که تفسیر حقوقی را اعمال می‌کند. این گزاره‌ها را می‌توان در آثار بودا<sup>۱</sup> و ساکس<sup>۲</sup> مشاهده کرد. (بودا و ساکس، ۲۰۱۷: ۱۱۲۹-۱۱۳۰)

در اهمیت طرح کلی در برابر قواعد تفسیری، آنتیو<sup>۳</sup> معتقد است که زمانی که متن مبهم باشد، طرح کلی است که می‌تواند راهگشا باشد، در حالیکه قواعد تفسیری کمتر می‌توانند تبیین‌کننده باشند. (آنتیو، ۱۹۶۷: ۳۸۶) توجه به ارتباط زبان قانون اساسی با مبانی شکل‌دهنده آن در قانون اساسی ما، یعنی مبانی دینی-ایدئولوژیک، اهمیت زیادی دارد. باید در نظر داشت که فقط تفسیر لفظی و کلمه به کلمه نمی‌تواند، همواره سودمند باشد و اتفاقاً گاهی رهن‌ساز است. یکی از اندیشمندان این حوزه به صراحت بیان می‌دارد که «پایبندی به متن و لغات صرفاً ملاک نیست، مهم‌تر از آن، پایبندی به طرح کلی است، در واقع تفسیر باید به گونه‌ای باشد که حرکت به سمت اهداف بزرگ را فراهم کند». (آنتیو، ۱۹۷۶: ۳۸۷) به عنوان مثال، اگر بخواهیم صرفاً و تنها بر اساس متن اصل ۱۰۸ و ۱۰۷ قانون اساسی، عمل نماییم، ممنوعیتی برای انتخاب اقلیت‌های دینی به عنوان عضو مجلس خبرگان نیست؛ چون در قانون اساسی، شرط دینی برای خبرگان نیامده است و فقط گفته شده «خبرگان منتخب مردم». ولی چنین استدلالی که صرفاً بر اساس متن خام قانون اساسی است، بسیار ضعیف است و هر شخصی که با مبانی ولایت فقیه و نظریات نصب یا نخب آشنا باشد، مترنم به این کلام شیخ انصاری می‌شود که دون اثباته خرط القتاد. همچنین

---

1. Baude

2. Sachs

3. Antieau

عبارت «مانند اینها» در اصل نوزدهم قانون اساسی<sup>۱</sup> نیز باید با عنایت به طرح کلی و مبانی ایدئولوژیک نظام تفسیر شود. هرچند بنا بر اطلاق عبارت و بکاربردن ادات تمثیل، خواننده را به این برداشت سطحی و اولیه سوق دهد که مذهب و دین نیز می تواند مصداقی از این عبارت وسیع باشد؛ در حالیکه بر اساس آموزه های اسلامی به عنوان مبنای نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی، عنصر مذهب در عبارت «مانند اینها» جایی ندارد.

برخی از بنیادها و اصول کلی را تا حد زیادی، نیز می توان از مقدمه استخراج کرد. فارغ از مباحث قابلیت استناد مستقیم به مقدمه یا عدم امکان آن، مقدمه، ما را در کشف بنیاد های نظام سیاسی و طرح کلی ساختار سیاسی، هادی و راهگشا است.

## نتیجه گیری

مطالعه حقوق، قانون و به طور خاص قانون اساسی از منظر زبان شناسی، شعبه ای از مطالعات میان رشته ای است که در نظام حقوقی از اهمیت بالایی برخوردار است. مطالعه زبان قانون اساسی، مستلزم مطالعه مؤلفه های زبان قانون اساسی، اعم از واژگان و اصطلاحات تخصصی، قواعد دستوری و قواعد تفسیر حقوقی است. وجود واژگان تخصصی حقوقی - فقهی، هدف از قانون اساسی، جایگاه نویسندگان و مخاطبان گسترده آن - از شهروندان تا دولتمردان - از جمله دلایلی است که زبان تخصصی قانون اساسی را ثابت می کند. در واقع باید بیان داشت که زبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زبانی فقهی - حقوقی است که موجب شده است تا فهم دقیق و اصیل از این سند، کاملاً به آشنایی با این زبان منوط باشد و برخی از اشکالات و خلط ها در فهم، درک و تفسیر برخی از اصول قانون اساسی به همین بر

۱. اصل نوزدهم قانون اساسی مقرر می دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند آن ها سبب امتیاز نخواهد بود»

می‌گردد که مخاطب، زبان قانون اساسی را نادیده می‌انگارد.

اهمیت مطالعه زبان قانون اساسی، بیش از هر چیز در تفسیر متن جلوه‌گر است، به خصوص اگر مفسر قانون اساسی، به متن و مراد مقنن، بیشترین توجه را داشته باشد. ارزیابی زبان قانون اساسی از رهگذر بررسی و تأمل در مؤلفه‌های آن، امکان پذیر است. الفاظ مبهم و دوپهلوی، واژه‌های دارای مصادیق متعدد، جعل اصطلاحات نادرست و ملاک بودن اصطلاح حقوقی الفاظ، از گزاره‌هایی است که ذیل لغات زبانی، می‌توان بررسی کرد. پرهیز از حشو، استفاده از زبان سره فارسی، استفاده مبهم از قیده‌ها، عدم جایگزینی مناسب در فصل‌ها و اصول، نامشخص بودن تکالیف نیز، از مواردی است که در گستره قواعد دستوری زبان، قابل مطالعه است. التفات به اصول حاکم بر تفسیر متون حقوق عمومی مانند اصل عدم صلاحیت، اصل پاسخگویی زمامداران، اصل آزادی شهروندان و... و طرح کلی و اصول اساسی نظام سیاسی نیز، ما را در تفسیر و فهمی صواب از متن قانون اساسی، یاری می‌کند.

## منابع فارسی

۱. ارسطو، محمد جواد، (۱۳۹۴)، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب.
۲. آقاگل زاده، فردوس، گلفام، ارسلان، فرازنده پور، فائزه، (۱۳۸۹)، «تحلیل زبان شناختی آرای قضایی بر اساس الگوی خلاق: رویکرد حوزه زبان شناسی حقوقی»، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱، صص ۱۱-۲۷.
۳. اسنوار سنگری (۱۳۸۸)، کوروش، مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۱، صص ۴۹-۸۶.
۴. آقایی طوق، مسلم، (۱۳۸۶)، «بررسی رویکرد تفسیری شورای نگهبان در پرتو هرمنوتیک فلسفی گادامر»، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۵، صص ۳۳-۵۹.
۵. بابایی مهر، علی، (۱۳۸۸)، «تفسیر: اصول و مبانی آن در حقوق عمومی»، مجله حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۱۴، صص ۱۸۶-۱۹۶.
۶. بیگ زاده، صفر، (۱۳۸۲)، شیوه نامه نگارش قانون، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۷. جعفری تبار، حسن، (۱۳۸۸)، فلسفه تفسیری حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. حبیب نژاد، سید احمد و عامری، زهرا، (۱۳۹۷)، «اخلاق حرفه ای کارگزاران در نظام مدیریت شایسته (در پرتو اندیشه علوی)»، معرفت اخلاقی، سال نهم، شماره ۱، صص ۵۱-۶۶.
۱۰. حبیب نژاد، سید احمد، (۱۳۹۵)، «شرایط اعمال تحدید حقوق و آزادی ها با تأکید بر تحدید به نام نظم عمومی»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱۰۵، صص ۵۳-۷۸.
۱۱. حبیب نژاد، سید احمد، (۱۳۹۷)، شرحی بر قانون احزاب، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۲. راسخ، محمد، (۱۳۸۴)، بنیاد نظری اصلاح قانون گذاری، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ایران.
۱۳. سعید، سیده زهرا، (۱۳۹۴)، «بررسی صلاحیت قاعده گذاری رئیس جمهور در پرتو تدوین منشور حقوق شهروندی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: پردیس فارابی دانشگاه تهران.
۱۴. شای، راجر (۱۳۸۳)، زبان شناسی قانونی، ترجمه اعظم استاجی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۶۶-۳۸۰.
۱۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۶۴)، ج ۱،

- تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۶. عبدالله زاده شهر بابکی، آزاده، (۱۳۹۵)، «قانونگذاری خوب در رویه قضایی: نگاهی به آرای دیوان عالی آمریکا، شورای قانون اساسی فرانسه و دادگاه‌های اروپایی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۸۸، صص ۱۷۵-۱۹۵.
  ۱۷. عزیززی، سیروس و مؤمنی، نگار، (۱۳۹۱)، زبان شناسی حقوقی، درآمدی بر زبان، جرم و قانون، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
  ۱۸. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، صص ۳۲۹-۳۳۹.
  ۱۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
  ۲۰. کرد علیوند، روح‌الدین، (۱۳۹۲)، «زبان شناسی حقوقی»، انسان و فرهنگ، شماره ۳، صص ۵-۱۶.
  ۲۱. مرادخانی، فردین، (۱۳۶۰)، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران (تاریخ مفاهیم حقوق عمومی در ایران)، تهران: نشر میزان.
  ۲۲. مزارعی، غلامحسین، (۱۳۹۰)، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، پایان‌نامه دکتری حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
  ۲۳. نیکونهاد، حامد، اصغری شورشستانی، محمدرضا و آیینی‌نگینی، حسین، (۱۳۹۵)، «رویکرد تفسیری شورای نگهبان به قانون اساسی در دوره‌ی نخست فعالیت»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۲۳-۴۶.

### منابع عربی:

۱. انصاری، شیخ مرتضی، (بی‌تا)، فرائد الاصول، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، (بی‌تا)، انوار الاصول، ج ۳، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابیطالب.

### منابع لاتین:

1. Antieau, C.J, (1976), "Constitutional Construction: A Guide to the Principles and Their Applications", **Notra Dame Law Review**, vol: 51, pp: 358-395.
2. Baude, William and E.sachs, Stephen, (2017), "the Law of Interpretation", **Chicago Unbound**, Vol: 130, pp: 1082-1147.
3. Charrow, Robert P, Crandall, Jo Ann & Charrow, Veda R, (1982), **characteristics and Functions of Legal Language**, In John Lehrberger & Richard Kittredge (eds.), *Sublanguage: Studies of Language in Restricted Semantic Domains*.

4. Goldsworthy, Jeffrey, (2009),” Constitutional Interpretation: Originalism”, **philosophy compass**, Vol: 4, pp. 672–702.
5. McGinnis, John O and Rappaport, Michael B, (2018), “The Constitution and the Language of the Law”, **William and Mary Law Review**, Vol: 59, pp.1321–1411.
6. Solum, Lawrence B, (2013), **Communicative Content and Legal Content**, Georgetown Law Faculty Publications and Other Works.
7. Tiersma, Peter M, (1999), **Legal Language**, London, University of Chicago Press.